

# در باره فرهنگ، تاریخ و زندگی ژاپنیان\*

## تخت یا سکوی «سومو» به جای گود کشتی ایران

جایگاه یا صحنه کشتی باستانی ایران گود است، اما جایگاه سومو، (Sumo) کشتی باستانی ژاپن، بر بلندی است؛ سکوی است چهارگوش و ساخته از خاک که ۴۰ تا ۶۰ سانتیمتر بلندی دارد و هر ضلع آن ۷۲۷ سانتیمتر است و «دو هیو» (Dohyo) نامیده می‌شود. کشتی‌گیران در دایره میان این سکو که ۴۵۵ سانتیمتر قطر دارد و از خاک و شن نرم پوشیده شده و با حاشیه‌ای حصیری ساخته از ساقه برنج و انباشته از خاک مرزبندی شده است، درمی‌آویزند و هر یک از دو حریف می‌کوشد تا دیگری را به زمین بزند یا از دایره بیرون اندازد. چهار بر این سکو شمال و جنوب و مشرق و مغرب نامیده می‌شود، و چهار گوشه آن با نام رنگها - آبی (شمال شرقی)، قرمز (جنوب شرقی)، سفید (جنوب غربی) و سیاه (شمال غربی) - به ترتیب، نشانه بهار، تابستان، پاییز و زمستان - مشخص است. محاذی این صحنه و از سقف بلند ورزشگاه طاقنمایمی چهارگوش آویخته شده که ۴۱۰ سانتیمتر بلندی دارد و آن هم هر کنارش ۷۲۷ سانتیمتر است. این طاقنما سقفی شیروانی مانند است که از دو سو شیب دارد.

سوهوء تاریخ چند ساله دارد، اما بخصوص از دوره اِدو (سالهای ۱۸۶۷ - ۱۶۰۳) رواج بیشتر پیدا کرد. در آغاز دوره اِدو، «دو هیو» وجود نداشت؛ ورزشکاران به دو گروه خاور و باختر تقسیم می‌شدند و روی صحنه وسیعی با هم می‌آویختند و هر یک از آنها می‌کوشیدند تا دیگری را ببندازد، و چون مرز محدود و معین نبود بسا که درگیری پیدا می‌شد تا آنجا که در سال ۱۶۸۴ در نتیجه زد و

خوردهای بسیار که در صحنه رویداد، شومو را ممنوع کردند. اما چون مردم به آن دل بسته بودند، چند سالی بعد با مرزبندی کردن میدان رقابت و قرارداد ضوابطی برای این کشتی، زورآزمایی شومو از سرگرفته شد. ورزش شومو یا شینتو (Shinto)، آیین باستانی ژاپن، پیوند دارد و امپراتور معمولاً دوستدار و حامی آن است. بسیاری از آداب شومو به ورزش باستانی ایران شبیه است. از پهلوانان کشتی ژاپنی هم انتظار می‌رود که نماینده فضیلت‌های اخلاقی باشند، چنان‌که ورزش باستانی ایران با عتباری و آیین جوانمردی پیوند دارد.

نمایشهای جنبی شومو و حرکات ورزشکاران پیش و پس از مسابقه هم گیرایی خاص دارد.

### روی زمین نشستن ژاپنی‌ها و آداب آن

با این‌که امروزه نشستن بر صندلی و پشت‌میز در اداره‌ها و شرکتها و مدارس معمول است، ژاپنی‌ها از قدیم روی زمین می‌نشسته‌اند، و هنوز هم اتاقهای بیشتر خانه‌های ژاپنی با تاتامی (Tatami) (کف‌پوش حصیری) فرش شده است و ژاپنی‌های سنت‌دوست روی تاتامی می‌نشینند. در ترتیب رسمی‌تر، خاصه برای مهمان، و نیز هنگام سرما، تشکچه‌ای چارگوش، که زابوتون (Zabuton) نامیده می‌شود، روی تاتامی می‌گذارند و بر این تشکچه می‌نشینند.

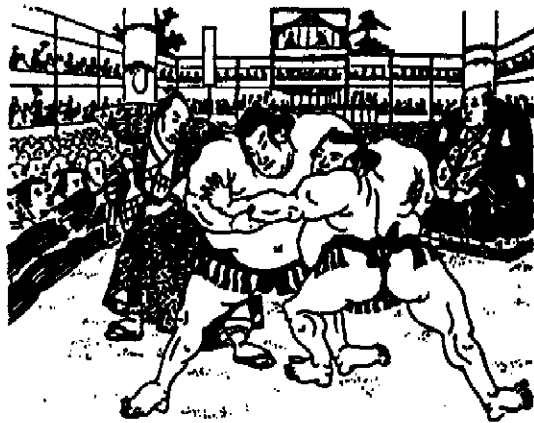
شیوه درست نشستن بر تاتامی یا زابوتون چنین است که باید زانو را ۱۸۰ درجه خم کرد و دو زانو نشست و کمر را راست نگهداشت و دستها را روی پاها نهاد.

وضع نشستن آزادتر، چهارزانو نشستن است که در این حال هم باید کمر راست باشد و کف دستها روی دو زانو نهاده شود. این وضع نشستن بیشتر خاص مردان است.

برای خانمها شایسته این است که دو زانو بنشینند، و در وضع آزادتر و راحت‌تر، می‌توانند کمی به وضع مایل بنشینند و پنجه و کف و مچ پاها را به طرف بیرون بگذارند تا زیر فشار تنه نباشد. روی زمین نشستن، خاصه به وضع دو زانو، برای غریبها که به این طرز نشستن عادت ندارند بسیار دشوار است. بنجامین در وصف تکیه دولت در دوره فاجار می‌نویسد: «در طاقنمای تکیه دولت، و برای دیدن تمزیه) جمعی از ایرانی‌ها که شأن آنها کمتر بود در طرف عقب طاقناجا گرفته، همه دو زانو (روی قالی) نشسته بودند؛ و این قسم نشستن خیلی کار مشکلی است، و اگر شخص از طفولیت به آن عادی نشده باشد خیلی صدمه می‌خورد، و من مجبور بودم به طرز عثمانی‌ها چهارزانو بنشینم» (ص ۴۳۹). در ژاپن، چهارزانو نشستن را طرز هندی می‌گویند.

### مراسم «بون»، آئین سالانه زیارت اهل قبور در ژاپن

بون یا اوبون (Obon) آیینی است برای طلب آموزش برای درگذشتگان، که در قدیم در روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه هفتم سال برپا می‌داشتند و امروزه بیشتر در میانه ماه هشتم برگزار می‌شود. استاد لئایجی ایموتو (Eiji Imoto) محقق و ایران‌شناس ژاپنی در این باره نوشته است: «برابر



نقاشی قدیمی از کشتی سومیو

آنچه در «نیهون شوکی» (Nihon-shoki) تقویم تاریخی ژاپن که در سال ۷۲۰ میلادی با الگوگرفتن از شیوه تاریخ نگاری رسمی چین فراهم گشت) آمده است، در ژاپن قدیم دو آیین بودایی در سال برگزار می شد، که نخستین آن در روز چهار ماه چهارم سال - روز میلاد بودا - بود، و دیگری در روز پانزدهم از ماه هفتم سال، که «اورابون» (Urabon) نام داشت. اما امروزه «اورابون» یا آیین «بون» را در روز ۱۵ ماه هشتم برپا می دارند. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی استاد ایمو تو اصل این آیین را از ایران دانسته است:

«در تاریخ باستان آمده است که در دوره امپراتوری ملکه «سایمی» (به کسره م)، در روز سوم از ماه هفتم سال ۶۵۷ میلادی چند زن و مرد از راه دریا با کشتی به کیوشو (جزیره جنوب غربی ژاپن) رسیدند، و سپس در روز ۱۵ این ماه در معبد بودایی «آسوکا» انگاره ای بودایی ساخته شد و در پیش آن اورابون را جشن گرفتند. «نیهون شوکی» می گوید که در روز ۱۶ ماه هفتم، یکی از این آمدگان به نام «توکووارا بیتو کنزو هشی داچیا»، که رهبر این گروه راه گم کردگان دریا بود، زنش را به گروگان در ژاپن سپرد و خود او و دیگر همراهانش باز گشتند.

«توکووارا» یا «دووارا» همان تحریف شده نام «دارا»ی ایرانی است. به هر روی، آنها «اورابون» را جشن گرفتند.

جزء «هشی» در نام «کنزو هشی داچیا» را در سده هفتم میلادی، ایرانیان «پارسیگ» تلفظ می کردند، که به معنی «ایرانی» است. «کنزو» نیز در زبان ایرانی (میانه) به معنی «هند» (خاستگاه بودا)

بود. بر این قرار، «توکووارا بیتو کینزو هشی داجیا»، «دارای بودایی ایرانی» معنی می‌دهد. «در ژاپن باستان دو آیین یا جشنواره برای نیاکان باستانی بود؛ یکی برای ماه یکم و هفتم، و دیگری برای ماه هفتم و دوازدهم سال. در ایران باستان نیز عقیده داشتند که در نوروز و در آغاز پاییز (در دو موسم اعتدال بهاری و پاییزی)، بسیاری از ارواح نیاکان به این دنیای خاکی، و به دیدار ما می‌آیند. در ژاپن، موسم «بون» در ماه هفتم سال، و نیز نوروز با آغاز سال، جشنواره دیدار ارواح است؛ و گفته‌اند که ارواح برای دو هفته در کنار ما در این جهان می‌مانند و سپس به عالم خود بازمی‌گردند. پس، برای بدرقه کردن آنها جشنی می‌ساختند و آتش می‌افروختند...» در ایران نیز رسم همانندی بود:

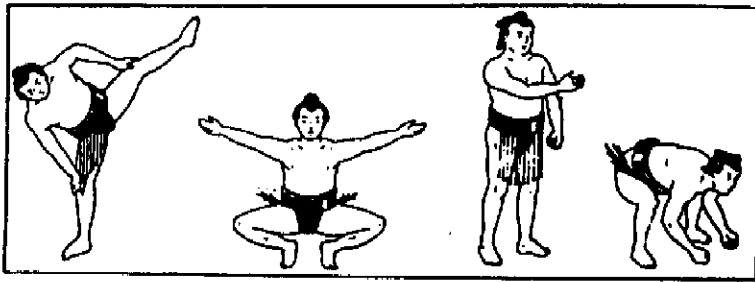
«ایرانیان قدیم دو نوبت جشن، یکی در آغاز بهار و دیگری در آغاز پاییز، برای الهه میترا داشتند و می‌گفتند که در این دو موسم ارواح بسیاری از نیاکان به دیدار بازماندگان می‌آیند. «زرتشتیان عقیده دارند که پیامبر آنها در زندگیش این رسم طبیعت (بازگشت ارواح در موسمی از سال) را، که «اُشووان» نامیده می‌شود، پذیرفت. این لفظ در فارسی باستان «اُرتوان» تلفظ می‌شد. بنابر سنگنبشته داریوش شاه هخامنشی، از آن پس بود که آدمی دارای «راستی» شد. «اُرتوان» در لهجه شرق میانه ایران «اوراوان» شد، و در زبان سغدی، «ارتائو فلاورتنی» است که به معنی «ارواح نیاکان که نیکو منش‌اند» می‌باشد. «اُوراوان» تلفظ فارسی «اورابون» است، و در لهجه شرق ایران این را «ورن» تلفظ می‌کنند.

«به این نتیجه می‌رسیم که «اُورابون»، که تاکنون از اصل سانسکریت دانسته می‌شد، درست نیست، و ریشه کلمه «اورابون» از ایران است و جشن و آیین «اورابون» فقط متعلق به بوداییهای شمالی است.» (ایران‌شناسی، سال اول، شماره ۴ ص ۴۶ - ۷۴۱).

در ژاپن، اعتدال بهاری و پاییزی (نوروز و مهرگان ما) هر دو را جشن می‌گیرند، و به آن (تو) هیگان (O) higan می‌گویند. برای شرح بیشتر نگاه کنید به مقاله استاد نه‌ایچی ایموتو؛ نگاهی به رسم ژاپنی «اورابون» از دیدگاه «فرهنگ ایران»، در همانجا.

### کینتارو، نمونه پسر صالح

کینتارو (Kentaro) نمونه آرمانی پسران ژاپنی است. او نمونه تندرستی، نیرو، سیرت‌نیک و وفاداری است. مادران آرزو می‌کنند که پسرانشان چون کینتارو نیرومند و طبیعی بار آیند. کینتارو فرزند طبیعت است و معاشران بد او را تباہ نکرده‌اند. کینتارو از همان آغاز که چشم به جهان گشود از پدر دور افتاد و، چنان که در قصه‌ها آمده است، در کوه آشیگارا (Ashigara) به وسیله مادرش یا پیرزنی که جادوگری می‌دانست بزرگ شد کینتارو در زندگی با این زن کوه‌نشین، هیچ پسر همبازی نداشت، و خرسها و دیگر حیوانات آزاد طبیعت همبازی هر روز او بودند. او روزهایش را فقط به بازی نمی‌گذراند؛ به جنگل می‌رفت و درختان تناور را با تبر می‌شکست تا هیزم برای مادرش فراهم



حرکات آئینی کشتی «شومو» پیش از آغاز شدن مسابقه

کند. او فرزندى مطیع بود و برای کمک به مادرش همه کار می کرد. در تصور ژاپنیها، کینتارو همیشه با خرسها و تیرهای بزرگ و سنگین پیوند دارد. روح طبیعى و صافى کینتارو که بارآمد زندگى تنهای او با طبیعت در کوهستانهای پوشیده از جنگل است، فضیلتی است که بیش از هر چیز به آن ارج می نهند.

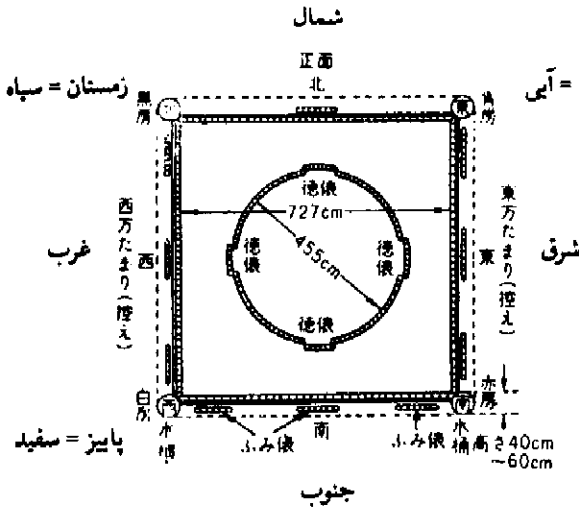
داستان کینتارو از سرگذشت ساکاتا - نو - کیتوکى (Sakata-no-Kintoki) یکی از چهار رزمنده مشهور یار و همراه میناموتو یوریمیتسو (۱۰۲۱-۹۴۴) (Minamoto Yorimitsu)، از امیران امپراتور در قرن دهم که به رایکو (Ralko) شهره است، مایه گرفت. کیتوکى بیشتر برای نیرومندی و کارایی جنگیش معروف بود. او نمونه مرد رزمنده شناخته شد. نام پسری او کینتارو بود، و داستان و قصه کینتارو از این جا پرداخته شد. در ژاپن قدیم، پسرها در سالهای بچگی اسمی داشتند که با رسیدن به سن رشد آن را رها می کردند و نام مردانه می گرفتند.

عروسک «کینتارو» یکی از متداولترین اسباب بازیها برای پسران است، و میان عروسکهایى هم که روز جشن پسران (روز پنجم ماه پنجم) می آریند، کینتارو هست - به سیمای پسری پنج یا شش ساله، خوش اندام و نیرومند و شاداب. او همیشه برهنه نموده می شود، با پوست سرخ و سفید و صورت گرده تن و اندام پرورده و موی چتری و کاکلی بالای سر، در حالی که خرسی را با ریسمانی می کشد و تیر بزرگی بر دوش تکیه داده است. نشانه نگارشی چینی - ژاپنی (کانجی Kanji) که «کین» (Kin) خوانده می شود (به معنی طلا) نقش پیش بندی است که به سینه دارد، یا آن را چون درفشى بر

طرح سکوی «شومو» و

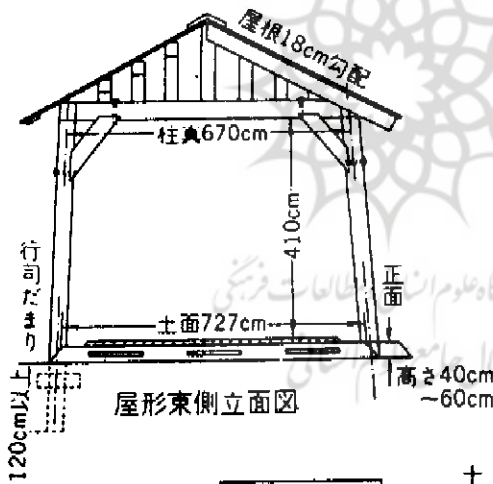
نام برها و گوشه های آن

بهار = آبی



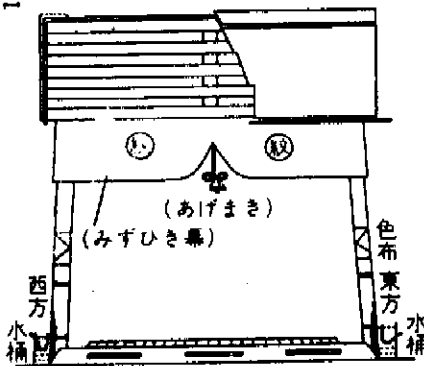
تابستان = سرخ

جنوب



屋形東側立面図

120cm以上



土俵屋形 (四本柱を用いる場合)

تركيب و اندازه طاقناهای

مرسوم که بالای سکوی «شومو»

می آویزند.

### پرچم «شمس طالع»، نشانه کشور آفتاب

هینو - ماژو (Hino-maru) به معنی قرص خورشید نشانه کشور شمس طالع است یا سرزمین برآمدن خورشید. هینوماژو که در سال پنجم دوره میجی (۱۸۷۲ میلادی) رسماً پرچم ملی ژاپن قرار داده شد، دایره‌ای است سرخ‌رنگ در میان زمینه مستطیل سفید با اندازه‌های دو به سه، که شعاع دایره  $\frac{3}{5}$  عرض پرچم است.

هر چند که ژاپن تا عصر جدید پرچم ملی نداشت. اما دربارهٔ امپراتور و خاندانهای اشراف و خانواده‌های جاافتاده هر کدام نشان خانوادگی خاص خود را داشتند. پرچم هینوماژو را نخست شیمیزو ناری آکیرا (Shimizu Nariakira) امیر ایالت ساتسوما (Satsuma) طرح کرد تا نشانه کشتیهای این ایالت باشد، و حکومت سپهسالاری ژاپن در سال ۱۸۵۴ این درخواست او را پذیرفت. پس از نهضت تجدد ژاپن که داشتن نشان ملی ضروری شناخته شد، همین طرح را برای پرچم ژاپن مناسب یافتند و برداشتند.

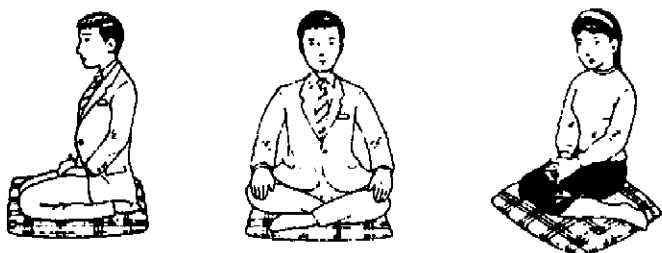
گفته‌اند که دربار چین و رزمندگان آن جاز قدیم نقش خورشید و ماه را در بیرق‌هاشان به کار می‌بردند، زیرا که خورشید برادر بزرگ امپراتور انگاشته می‌شد و ماه خواهر او. ژاپنها، احتمالاً در سده هفتم، این نمادها را از چینیان گرفتند.

طرح پرداخته‌تری از پرچم شمس طالع، به صورت گلِ داوودی شانزده پر - که پیداست نقش دیگری است از خورشید با پره‌های فروغ آن - برای پرچم سلطنتی ژاپن برداشته شد. پرچم نظامی ژاپن هم، با شانزده بارقه بر زمینه آن، صورت دیگری از همین طرح است.

### بنکه‌نی، رستم ژاپنیان

بنکه‌نی (Benkei) یار نزدیک و وفادار یوشیتسونه از خاندان میناموتو (Minamoto-no-Yoshitsune) بود که بی‌مهری برادر این یک، به نام یورتیومو (Minamoto-no-Yoritomo) مرگی تلخ به دنبال دلیریهای بسیار برای آن دو فرا آورد. داستان قهرمانی و مرگ آنها در کتاب تاریخی ژاپن به نام داستان‌هی که (هی که مونوگاتاری Heike Monogatari) آمده است. یورتیومو که فرمانروای واقعی ژاپن شده بود، در نتیجه توطئه‌های درباری و حسد و کینه سرداران، به برادر جوانترش یوشیتسونه که با پیروزیهایش بر خاندان رقیب تایرا (Taira) راه را برای فرمانروایی برادر هموار کرده بود بدگمان شد و به نابودیش کمر بست.

بنا به روایت‌های افسانه‌وار، یوشیتسونه همراه با بنکه‌نی و هشت رزمندهٔ دیگر که به او وفادار مانده بودند در ماه چهارم سال ۱۱۸۹ در ناحیه‌ای دوردست با سپاهی از سی هزار مرد جنگی روبرو



طرز نشستن ژاپنی و تعظیم هنگام دیدار و ادای احترام به درجه‌های گوناگون

شد. یاران یوشیتسونه با پایمردی شگفتی‌انگیز، بسیاری را از پا افکندند تا که خود یک‌ایک جان دادند. پس از آن که بنکه‌ئی نیز کشته شد، یوشیتسونه خود را در سرایش کشت و سپس به فرمان او خانه را به آتش کشیدند.

دلیری و وفاداری بنکه‌ئی زمینه قصه‌ها و داستانهای بسیار شده و از او قهرمانی محبوب برای ژاپنیها ساخته است. جز نمایشنامه‌های کابوکی (Kabuki) و نوء (Nô)، قصه‌های محلی و عامیانه نیز داستانهای بسیار از بنکه‌ئی دارد. بنکه‌ئی و یوشیتسونه در خصلت و کردار قهرمانی خود دو سیمای متفاوت دارند؛ یکی فداکار و سرسخت و باتدبیر، و دیگری جوان و خوب چهره و حساس و بی‌پروا. داستان زندگی هر دوی آنها در هاله افسانه پوشیده است.

درباره بنکه‌ئی گفته‌اند که نخست مردی ناآرام و خونریز بود تا که یوشیتسونه در دیداری اتفاقی شمشیر از چنگش درآورد و او را شیفته خود ساخت، و بنکه‌ئی از همان دم کمر به خدمت او بست. برای شرح بیشتر نگاه کنید به مقدمه هاشم رجب‌زاده بر «قهرمانان در افسانه‌ها و تاریخ ژاپن، ص ۴۵ تا ۷۰».

### «هشت منزل دوزخ» به عقیده بودائیان

دوزخ بودایی هشت مرتبه یا منزل فرودین دارد که در ژاپنی هاچی - دای - جی گاکو (Hachi Dai Jigoku) خوانده می‌شود و یکی از دیگری سهمناکتر است و در هر کدام دوزخیان به گونه‌ای



عذاب می‌بینند. این هشت منزل در ژاپنی چنین خوانده می‌شود:

اول: تو، کوتسو (To-kotsu) - گناهکار را با گرز آتشین به دوزخ می‌اندازند و به آتش عذاب می‌دهند.

دوم: کوکو جیو (Koku jyo) - گناهکار را با ریسمان می‌بندند و اندام او را با اژه می‌برند.  
سوم: سی یو گو (Syu go) - گناهکار در زجر و عذاب می‌ماند.  
چهارم: کیو کان (Kyu kan) - گناهکار رنج و درد می‌کشد و دیرزمانی از عذاب و وحشت فریاد برمی‌دارد.

پنجم: دای کیو کان (Dai kyu kan) - بر رنج و عذاب گناهکار می‌افزاید و مدت مدید در رنج می‌ماند و پیوسته فریاد می‌کشد.

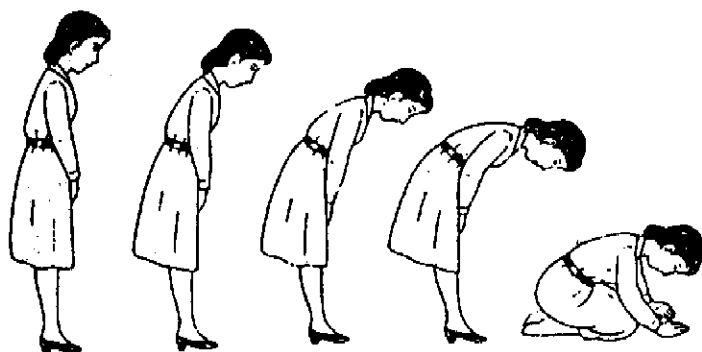
ششم: سیو نتسو (Syu netsu) - با اخگرهای آتش به سراغ گناهکار می‌آیند.  
هفتم: دای سیو نتسو (Dai syu netsu) - اخگرها و آتش سوزان بر گناهکار می‌بارد و تنش گداخته می‌شود.

هشتم: مؤکن (Mu ken) - این منزل هشتم یا اسفل السافلین است و گناهکار در این جا برای همیشه در آتش قعر دوزخ می‌ماند.

نزد مسلمانها هشت بهشت (جنات ثمانيه) شناخته است، چنان که معتمدالدوله، فرهاد میرزا، در سفرنامه‌اش گوید: «هشت روز و هشت شب تمام در مدینه منوره توقف. انشاءالله از برکت زیارت این آستان، این بنده ذلیل را به جنات ثمانيه سرفراز خواهند فرمود.» (ص ۱۹۴)  
در فرهنگ چین و ژاپن، شماره ۸ معنی خاص دارد. در مانیو شو (Manyo-sho) مجموعه شعری قدیم ژاپن از «هشت گوشه زمین» بارها یاد شده است (شماره‌های ۱۵۵، ۱۹۹، ۲۶۱...) نیز نگاه کنید به مقاله پروفیسور ته‌ایچی ایموتو، «هشت گوشه و رمز و راز آن»، در «آینده»، سال شانزدهم (۱۳۶۹)، شماره‌های ۱-۸.

نگرانی عضو هیأت سفارت ژاپن مأمور به دربار ناصرالدین شاه از عاقبت حال و کار ایران فوراً کاوااسین‌یا، نفر دوم هیأت سفارت ژاپن که در سالهای ۱۲۹۸-۱۲۹۷ ه.ق. (۱۸۸۱-۱۸۸۰ میلادی)، دوره حکومت ناصرالدینشاه به ایران آمد، در پایا سفرنامه‌اش بیم و نگرانی خود را نسبت به عاقبت کار ایران و شرق در برابر مطامع غرب چنین به قلم آورده است.

«شنیدم که شاه ایران پانزده قصر بیلاقی دارد و ۱۳۴ زن. او فقط ثروتمند است و زندگی مجلل دارد و به وضع و دستگاه خودش می‌بالد. از تهران که پای بیرون گذاشتم، زمینهای بایر بسیار و کشاورزان بینوا فراوان دیدم. پیدا بود که اینان زندگی را با فقر و سختی می‌گذرانند. راه و جاده ناهموار بود، و ساختمان کاروانسراها کهنه و این سرپناه‌ها برهنه و بی‌وسيله. حمل و نقل وضع خوبی نداشت. دیدم که فقط شاه داراست (و مردم فقیرند و کارها ناپسامان است).»



طرز نشستن ژاپنی و تعظیم هنگام دیدار و ادای احترام به درجه‌های گوناگون

«این فکر در سر آسیایها رفته است که نباید راهها و جاده‌ها مان هموار باشد، زیرا که اگر راه و جاده خوب و مرتب داشته باشیم، بسا که دشمنان ما از این راهها بیایند و بر خاک ما بتازند. در ژاپن این طور می‌گفتند که نباید کلید (خانه‌مان) را به دشمن بسپاریم. مثلاً، سالهای دراز بود که پلی بر روی رود موسوم به اویگاوا (Oigawa) نداشتیم. زیرا که از فرجام کار می‌ترسیدیم، و ناگزیر می‌دیدیم که خود را از دشمن حفظ کنیم. هر کس که می‌خواست به سوی دیگر این رود برود، می‌بایست دو کس او را (بر دوش بگیرند و) از رود بگذرانند. اما این فکر دیگر خیلی کهنه است.»

«از مردم شنیدم که شیوه و کارکرد سیاست (ایران) خوب نیست و این کشور قدرت ملی ندارد. چگونه اسکندر توانست راه را باز ببیند و خود را به تخت جمشید برساند؟ می‌بایست هوای جهانگشایی او را برانگیخته باشد. ایران اگر هم دارای پادشاهی خوب و دانا و نیرومند همچون کوروش بود، باز باختریان می‌توانسته‌اند، بیشتر به مایه قوه تدبیر خاص، بیایند و به خاک او تجاوز کنند. اروپاییها این توانایی را دارند که سود و زیان را حساب کنند و اندازه بگیرند، وضع و حال را بسنجند، و آینده را پیش‌بینی کنند. اروپاییها از رخنه کوچکی هم نفوذ و حمله می‌کنند و از زیرزمین هم که شده باشد پیش می‌آیند. این است که ما آسیایها باید مراقب حال خود باشیم، و در بند افکار کهنه نماییم. ما ژاپنیها از تجاوزکاری اروپایی وحشت داریم. (شما ایرانیها) اگر کشورتان را واقعاً دوست دارید، باید نظام حمل و نقل خوب و نیروی دریایی قوی و قوه نظامی متکی به بنیه اقتصادی داشته باشید.»

«آرزو دارم که شما ایرانیان کشور خود را حفظ کنید و به آن نیرو و عظمت ببخشید. برای این کار، باید که ملت بر بنیادی متین استوار باشد. در ژاپن مثلی داریم که مفهومش این است که بالادستان نباید به تجمل زندگی کنند و بدکردار باشند؛ زیرا که اگر چنین کنند، زود باشد که فرودستان از آنها تأثیر پذیرند و تقلید کنند. همان که سعدی می‌گوید:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی  
برآورند غلامان او درخت از بیخ  
عامل رهبری در کار سیاست بسیار مهم است. ایران باید اکنون در برابر اروپا و غرب مراقب خود باشد.» (ص ۴۸ - ۲۴۷)

### «هایکو»، کوتاهترین شعر ژاپنی

هایکو Haiku کوتاهترین قالب شعر ژاپن است که از انواع دیگر شعر پدید آمد و در سده هفده به اوج خود رسید. هایکو ۱۷ هجا دارد و به سه پاره یا بخش ۵، ۷ و ۵ هجایی تقسیم می‌شود. سخن از فصل یا اشاره به آن در هایکو مهم است. این‌گونه شعر دایر بر دیدن یا شنیدن یا احساس کردن چیزی در حال و مکان است. هایکو بازتابی است از حقیقت، و شاعر در آن می‌کوشد تا با اشاره و بیان موجز و آوردن کلمه‌های خاص احساسی را در خواننده برانگیزد. باشو (Matsuo Basho) (۱۶۴۴-۹۴)، بوسان (Yosa Buson) (۸۳-۱۷۱۶) و ایسا (Kobayashi Issa) (۱۸۲۷-۱۷۶۳) از شاعران هایکو سرافراز بوده‌اند، و از اینها باشو معروفترین است.

واکا (Waka) شعر پنج پاره ۳۱ هجایی است. این شعر دارای انواع مختلف و بسیار قدیم‌تر از هایکو است. از انواع آن چوئکا (Choka) تانکا (Tanka) و سه دوئکا (Sedoka) است، اما از دوره هیان (Heian) (سده هشتم) تانکا گونه رایج آن شد و واکا مرادف تانکا شناخته شد. گفته‌اند که این ترکیب ۵، ۷، ۵، ۷ و ۷ هجایی طبیعی‌ترین قالب شعر تغزلی برای ژاپن‌هاست. سه پاره نخست، بخش فرازین، شعر است و دو پاره دیگر (۷ و ۷ هجایی) بخش فرودین آن (گاه در میان مردم، کسانی بخش زیرین را می‌خوانند و دیگری یا دیگران با خواندن بخش زیرین پاسخ می‌دهند، و بدین سان مناظره می‌کنند، یا مشاعره). بخش بالایی را کامی - نو - کو (Kami-no-ku) و پایینی را شیمو - نو - کو (Shimo-no-ko) می‌گویند.

هایکو یا تانکا باید طنین دار باشد، مانند طنینی که پس از نواختن ناقوس در فضا می‌پیچد و می‌ماند. این را در ژاپنی «یوئین» (Yoin) می‌گویند. احساسی را هم که سکوت یا حالی به ما می‌دهد یوئین می‌گویند.

### قلمدان ژاپنی

ژاپنی‌های صاحب قلم هم قلمدان داشتند که «فُوده تسوتسو» (Fude tsutsu) نامیده می‌شد، و آن را میان شال کمر یا در آستین گشاد کیمونوی خود همراه می‌بردند. بلندی آن به اندازه قلمدانهای

ما بود، اما ترکیب چپق مانندی داشت، با جای مرکبی در سر و سرپوشی رویش که باز و بسته می‌شد. در جوف دسته نی مانند آن هم قلم موی ریزی که برای نوشتن ساده خط ژاپنی به کار می‌رفت نگاه می‌داشتند. این قلمدانها را بیشتر از برنج یا ترکیب فلزی مانند آن، و با رویه ساده یا با طرح و نقش ظریف و زیبا و هنرمندانه می‌ساختند. البته در خانه و روی میز تحریر اهل قلم (که به میز کوتاه میرزاهای قدیم در ایران می‌ماند) ابزار نویسندگی و خوشنویسی مفصلتر بود، که سنگ دوات و قلمهای مویین و مرکب خشک چینی و ظرف کوچک ظریف آب‌ریز برای مرکب‌سازی که آنهم از برنج و به شکل نمادهای طبیعت مانند حیوان و گل و میوه و بسیار هنرمندانه ساخته می‌شد، جزء این لوازم بود. قلمدانهایی که روی آنها کار شده، یکی از نفایس قدیم ژاپن است که این روزها در موزه‌ها یا نزد عتیقه‌داران پیدا می‌شود.

قلمدانهای ایران بیشتر از کاغذ فشرده ساخته می‌شد، روی آن را با لاک می‌پوشاندند و نقاشی می‌کردند. زیبایی این قلمدانها برای هنرشناسان چشمگیر بود. بنجامین نخستین سفیر امریکا در ایران شرحی چند صفحه‌ای در وصف این قلمدانها آورده است (ایران و ایرانیان، ص ۸۳-۳۷۹).

● نقل از: «افزوده‌ها» بر سفرنامه ایران یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب‌زاده، نشر آستان قدس

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی